

DOI: <https://doi.org/10.22067/jls.v53i2.86357>

فهمی: تذکره‌نویسی گمنام از ماوراءالنهر و نقش وی در تاریخ ادب فارسی*

دکتر ابراهیم خدایار^۱

چکیده

ملا عبدالمطلب خواجه متخلص به فهمی (فوت پس از ۱۲۸۶ ق) تذکره‌نویس ماوراءالنهری است. درباره این شخصیت، اطلاعات بسیار اندک و بعضاً نادرست در منابع کشورهای تاجیکستان و ایران دیده می‌شود. مسأله اصلی این پژوهش معرفی تذکره و تذکره‌نویس، طبقه‌بندی معیارهای تذکره‌نویسی و تحلیل دیدگاه‌های انتقادی وی در تذکره است. نگارنده برای تبیین این مسأله با استفاده از روش تحلیل محتوا و استناد به دستاوردهای رویکرد ژانری به متن به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است: فهمی کیست، تذکره وی دارای چه ویژگی‌هایی است و مؤلف چه دیدگاه‌های انتقادی دارد؟ این تذکره چه نقشی در جریان تذکره‌نویسی و تاریخ ادب فارسی در ماوراءالنهر ایفا کرده است؟ نتایج تحقیق نشان داد تذکره فهمی تذکره مستقل منشور عمومی ناتمام به فارسی است که در سده سیزدهم قمری به فرمان حاجی ملا محمد توقسابه، از سپاهیان وقت بخارا، تألیف شده است. دیدگاه‌های انتقادی مؤلف را می‌توان در ذیل چهار عنوان «تاریخی - تحلیلی، اخلاقی، سیاسی - اجتماعی، و بلاغی - جمال‌شناسانه» تحلیل کرد. این تذکره به‌رغم ناتمام بودن، اطلاعات ذی‌قیمتی از ادب فارسی و جریان‌های فکری و عرفانی دوره خود را ثبت کرده است که در روند نگارش تاریخ ادبیات فارسی در ماوراءالنهر حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: تذکره‌نویسی فارسی، تذکره فهمی، خواجه عبدالمطلب فهمی، ماوراءالنهر.

نشریه علمی جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۰۹، تابستان ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی

hesam_kh1@modares.ac.ir

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

* مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نگارنده با نام «هفتصد سال تذکره‌نویسی در آسیای مرکزی (پژوهشی تاریخی - تحلیلی درباره ژانر تذکره‌نویسی ادبی فارسی در آسیای مرکزی از ابتدای سده سیزدهم تا آغاز سده بیستم میلادی)» است که به سفارش صندوق حمایت از پژوهشگران و فن‌آوران کشور در حال اجراست.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

مقدمه

پس از ملیحا سمرقندی (فوت پس از ۱۱۱۲ ق) که تذکره مذکراالصحاب (۱۱۰۴ ق/ ۱۶۹۲ م) را تألیف کرد، جریان تذکره‌نویسی ادبی فارسی در ماوراءالنهر که با لباب‌الالباب (۶۱۸ ق) عوفی بخارایی آغاز شده بود، دوره توقف نزدیکی به دو سده‌ای را تجربه کرد. در این فترت به نسبت طولانی که محصول پریشان‌روزگاری ماوراءالنهر و درگیری‌های دائمی خان‌نشین‌های این منطقه با یکدیگر در داخل منطقه و با ایران در بیرون از مرزهای آن بود، جز آشوب و اوضاع بد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هیچ چیز نصیب منطقه نشده بود (بچکا، ۱۳۷۲: ۴۰-۴۳، غفوروف، ۱۳۷۷: ۸۹۹/۲-۹۱۶-۹۶۲-۹۷۱، باسورث، ۱۳۸۱: ۵۵۱-۵۵۴). در نتیجه این نابه‌سامانی‌ها، مراکز و محیط‌های فرهنگی و ادبی نیز به دلیل نبود ثبات سیاسی و دربارهای حمایت‌کننده از ادیبان و شاعران، از رونق افتاده بود. در این دوره، هیچ تذکره ادبی مستقل فارسی در ماوراءالنهر تألیف نشد تا اینکه در ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م واضح بخارایی از ایرانی‌تباران بخارا با نگارش تذکره تحفة‌الاحباب فی تذکره‌الاصحاب این ژانر ادبی را پس از ۱۷۹ سال در دوره منغیتیان بخارا (۱۱۶۶-۱۹۲۰ م/ ۱۷۵۳-۱۹۲۰ م) احیا کرد. در فاصله میان مذکراالصحاب ملیحا سمرقندی در سمرقند در ۱۱۰۴ ق/ ۱۶۹۲ م تا تحفة‌الاحباب واضح دو اثر در ماوراءالنهر تألیف شده است: یکی مجموعه‌الشعرای فضلای نمنگانی، تألیف شده در ۱۲۳۷ ق/ ۱۸۲۱ م را می‌توان نام برد که تذکره منظوم دوزبانه فارسی و ترکی (ازبکی) است. این کتاب به محیط ادبی خان‌نشین خوقند اختصاص دارد و شاعران دیگر مناطق ماوراءالنهر از جمله بخارا، سمرقند و خوارزم به‌ندرت در آن مجال بروز یافته‌اند (عبدالله‌یف، ۱۹۶۷: ۱۲۰/۲) و دیگری تذکره فهیمی (۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۸ یا ۱۸۶۹ م) که علاوه بر ناتمام بودن، مختص شرح حال شاعران نیست و در آن به نمونه اشعار عالمان، عارفان، امیران و پادشاهان جغرافیای امروز ایران، افغانستان، هندوستان و ماوراءالنهر نیز پرداخته شده است.

بیان مسأله

ملا عبدالمطلب خواجه متخلص به فهیمی (فوت پس از ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹/۱۸۶۸ م) تذکره‌نویس ماوراءالنهری است که اصلیتی سمرقندی داشته و مدتی در بخارا زیسته است. مسئله این پژوهش تبیین جایگاه فهیمی و تذکره وی در مقام یکی از اسناد تاریخ ادبیات فارسی در ماوراءالنهر در دوره فترت فرهنگی و ادبی در این منطقه است. نگارنده در این جستار به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است: فهیمی کیست، تذکره وی دارای چه ویژگی‌هایی است و مؤلف چه دیدگاه‌های انتقادی دارد؟ این تذکره چه نقشی در جریان تذکره‌نویسی و تاریخ ادب فارسی در ماوراءالنهر داشته است؟ فرض نویسنده این است که فهیمی یکی از تذکره‌نویسان گمنام محیط ادبی بخارا در دوره امیران منغیتی بخارا است که به دستور یکی از سپاهیان امیر نصرالله (حک. ۱۸۲۷-۱۸۶۰ م) و احتمالاً امیر مظفر منغیتی

(حک. ۱۸۶۰-۱۸۸۶ م) مأموریت یافت تا تذکره‌ای عمومی در ذکر علما، فضلا و شعرای متأخر و معاصر این خان‌نشین تألیف کند؛ اما به دلایل مختلف از جمله گرفتاری‌های شخصی و حوادث تلخ روزگار که با ورود ارتش تزار به منطقه همزمان بود و در نهایت به اشغال بخش‌های وسیعی از آن و سرانجام پذیرش تحت‌الحمایگی بخارا در ۱۲۸۵ ق/ ۱۸۶۸ م خاتمه یافت، نتوانست تذکره خود را به اتمام برساند. این موضوع باعث شده است نامی از فهمی و اثر ناتمامش در تذکره‌های تألیف‌شده در آغازین دهه‌های سده سیزدهم ثبت نشود و حتی زادگاه، تحصیلات، محل نشو و نما، و درگذشت وی نامکشوف باقی بماند. گمنامی مؤلف و نسخه ناتمام تذکره فهمی باعث شده است حتی از اثر وی به ندرت نسخه‌برداری شود. از این اثر دو نسخه خطی سراغ داریم: نسخه ۲/۲۳۳۱ که در جلد یازدهم فهرست نسخ خطی شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان توصیف شده و فاقد تاریخ کتابت است (اورنبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۷۶: ۳۲/۱۱-۳۳) و نسخه شماره ۹۵۲ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان که در سال ۱۹۳۶ م کتابت شده است (میرزایف و بالدیروف، ۱۹۶۸: ۲۷/۲).

پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری آن

در باره فهمی و اثرش هیچ‌یک از منابع تذکره‌ای دوره احیای تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر (۱۲۸۸ م/ ۱۸۷۱ م تا ۱۳۲۶ م/ ۱۹۰۶ م به بعد) سخنی به میان نیاورده‌اند. نخستین منبعی که درباره وی اطلاعات بسیار مختصر و بعضاً نادرست در اختیار مخاطب قرار داده، صدرالدین عینی در نمونه ادبیات تاجیک است. این محقق نام وی را نه در ذیل شاعران بلکه به هنگام نوشتن شرح حال بابا رحیم مشرب نمگانی (ف ۱۱۷۷ ق) و صوفی‌الله یار کته‌قورغانی (ف ۱۱۳۶ ق) به «مجموعه عبدالمطلب خواجه فهمی» استناد کرده و در ذیل مشرب از آن نمونه شعر نقل کرده است (عینی، ۱۹۲۶: ۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۰). سال تألیف تذکره در اثر عینی ۱۱۷۷ ق نوشته شده که بدون تردید نادرست است (همان، ۱۶۹). این اشتباه در هیچ اثر تکرار نشده است. پس از ص. عینی در فهرست‌نویسی نسخ خطی کشورهای تاجیکستان و ازبکستان دو دست‌نویس از تذکره فهمی توصیف شده است که اطلاعات آن‌ها براساس متن دست‌نویس تذکره فهمی است و مخاطب از جزئیات زندگی وی اطلاع دقیقی به دست نمی‌آورد (اورنبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۸۷: ۳۲/۱۱-۳۳، نسخه شماره ۲/۲۳۳۱؛ میرزایف و بالدیروف، ۱۹۶۸: ۲۷/۲، نسخه شماره ۹۵۲). در منابع جدیدتر با استفاده از مآخذ یادشده و بعضاً مطالب مقدمه و متن تذکره فهمی، شرح حال کوتاهی از این تذکره‌نویس تدوین شده است. زهیر (۱۳۵۲: ۸۴)، موجانی و علی‌مردان (۱۳۷۶: ۱۱۲/۱)، کوتی (۱۳۸۰: ۲۸۷/۱)، مسلمانیان قبادیانی (۱۳۸۰: ۱/۲۸۵) و افصح‌زاد (۲۰۰۴: ۱۵۸/۳) از این گروه‌اند. در این آثار که مجموع اطلاعات آن‌ها از چند ده کلمه تجاوز نمی‌کند نیز بعضاً اشتباهات جدیدی دیده می‌شود که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد. در ایران، تاجیکستان و ازبکستان جز منابع یادشده، نگارنده به منبع دیگری که درباره این تذکره اطلاعات مفصلی در اختیار مخاطب قرار دهد، دست نیافت؛ بنابراین آنچه در ادامه درباره فهمی و تذکره وی می‌آید

با نگاه انتقادی به همه منابع یادشده تألیف شده و با دارا بودن بخش تحلیل متن، دارای تازگی خاص خود است و می‌تواند در اصلاح و تکمیل اطلاعات اندک موجود درباره این تذکره‌نویس مفید واقع بشود.

بحث و بررسی

درباره تذکره‌نویس

ملا عبدالمطلب خواجه متخلص به فهمی (فوت پس از ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۸/۱۸۶۹ م) تذکره‌نویس ماوراءالنهری است. از جزئیات سوانح زندگی، تحصیلات و استادان وی اطلاعات دقیقی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی در سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی در بخارا می‌زیسته و تا سال تدوین تذکره در ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۸ یا ۱۸۶۹ م زنده بوده است. از مطالب تذکره چنین دانسته می‌شود که وی از نوادگان ایشان پیر دهبیدی است که در سه مورد از مجموعه خود با نام «حضرت قطب‌الاقطاب جدی و مولایی ایشان پیر دهبیدی (قدس سره)» (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، صص ۵۶، ۵۹، ۷۷) یاد کرده است. دهبید (Dahbid)^۱ روستایی است که در حدود یازده کیلومتری سمرقند واقع شد است. نخستین شیخ دهبیدی، مخدوم اعظم (ف ۹۴۹ ق/ ۱۵۴۲ م) از نوادگان امام رضا^(ع) است. خواجه محمداسلام جوینی (ف ۹۷۱ ق/ ۱۵۶۳ م)، سرسلسله خواجهگان جوینی در بخارا از خلیفه‌های مخدوم اعظم بود (الگار، ۱۳۹۸: ۴۱۴). این طریقت شاخه‌ای از نقشبندیه در ماوراءالنهر بود.^۲ از دیگر نکاتی که از زندگی وی دانسته می‌شود همکاری با دربار امیر نصرالله است. گویا وی برای امری حکومتی از طرف امیر یادشده به نزد قاضی القضاة بخارا، میرزا عنایت‌الله خواجه بخاری (ف ۱۲۷۳ ق)، مأمور شده بوده است: «راقم ذریعه به امر پادشاه مرحوم برای خدمتی از کارهای شاهانه مأمور گشته، مقدار چهارده روز به همان خانه ایشان [عنایت‌الله] بودم» (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، ص ۷۸).

یگانه اثر فهمی موسوم به تذکره فهمی است که تألیف آن را در تاریخ یادشده به فرمان حاجی ملا میرمحمد توقسابه^۳ نوشته است. عینی این مجموعه را در اختیار داشته و در ذیل شرح حال مشرب نمنگانی (ف ۱۱۷۷ ق) و صوفی‌الله‌یار کته‌قورغانی (ف ۱۱۳۶ ق) به «مجموعه عبدالمطلب خواجه فهمی» استناد کرده و ضمن ثبت نمونه شعر مشرب از آن (عینی، ۱۹۲۵: ۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۰) نام مجموعه را نیز در فهرست مآخذ قسم دوم نمونه ادبیات تاجیک ذیل شماره ۱۸ آورده است (همان، ۶۲۲). وی احتمالاً به دلیل در اختیار نداشتن اطلاعات کافی از فهمی، زندگی‌نامه و نمونه شعر، نام وی را در فهرست شاعران نمونه ادبیات تاجیک ذکر نکرده است.

درباره تذکره

تذکره فهمی تذکره عمومی منشور ناتمامی است به زبان بسیار ساده و خالی از هر نوع تکلف که در آن شرح حال و بعضاً نمونه اشعار ۲۶ تن از شاعران (۸ تن)، عالمان و عارفان (۱۴ تن)، و پادشاهان (۳ تن) و امیران (۱ تن)

جغرافیای امروز ایران، افغانستان، هندوستان و ماوراءالنهر دیده می‌شود.^۴ هیچ‌کدام از پادشاهان تذکره شاعر نبوده‌اند؛ اما امیر انتخاب شده (صوفی الله یار کته‌قورغانی، صص ۲۴-۲۷) شاعر بوده است و دست‌کم دو تن از عارفان و عالمان منتخب نیز شاعر بوده‌اند (محمد هاشم کشمی، صص ۱۰-۱۱؛ محمد شریف بخاری، ۲۱-۴۲).^۵ درباره سال آغاز تدوین و پایان مجموعه اختلاف نظر وجود دارد. نخستین بار عینی در نمونه ادبیات تاجیک تاریخ تألیف کتاب را ۱۱۷۷ ق نوشته است (۱۹۲۶: ۱۶۹، ۶۲۲). این تاریخ با توجه به متن صریح تذکره فهمی قطعاً نادرست است و به نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد. تاریخ درست ۱۲۷۷ ق [برابر با ۱۸۶۰ یا ۱۸۶۱ م] است که در برخی منابع سال تدوین تذکره دانسته شده است (افصح‌زاد، ۲۰۰۴: ۱۵۸/۳؛ موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۱۱۲). فهمی جز در مورد محمد هاشم کشمی، عارف، نویسنده و شاعر پارسی‌گوی ماوراءالنهری شبه‌قاره (سده یازدهم هجری) سال وفات و احیاناً سن صاحبان تراجم را در زمان درگذشت ذکر کرده است. قدیم‌ترین تاریخ مربوط به حافظ شیرازی (۷۹۲ ق) و جدیدترین آن مربوط به عبدالمؤمن خواجه آخوند اعلم بخاری (۱۲۸۶ ق) است؛ بنابراین تاریخ تألیف به هیچ وجه نمی‌تواند صد و نه سال قبل از جدیدترین تاریخ مورد اشاره در متن باشد (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، ورق ۴۱ ب). برخی آغاز تدوین و تألیف کتاب را در ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ یا ۱۸۶۱ م و پایان آن را ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۸ یا ۱۸۶۹ م دانسته‌اند (ارونبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۷۸: ۱۱/۳۲-۳۳، کوتی، ۱۳۸۰: ۲۸۷/۱؛ مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۰: ۲۸۵/۱). فهمی خود در ذیل شرح احوال خواجه محمداسلام جویباری به این تاریخ اشاره کرده است:

امام ابوبکر احمد بن سعد در تاریخ چهارصد و هفتاد وفات کردند... از آن وقت اولاد و احفاد ایشان تا حضرت خواجه محمداسلام جویباری و از ایشان تا این زمان که هزار و صد و هفتاد و هفت رسیده، مسند خواجه کلانی و شیخ الاسلامی از وجود این طایفه شرف افتخار دارد (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، ص ۳۲).

با توجه به آخرین تاریخ درگذشت موجود در تذکره، باید تاریخ اتمام تذکره را ۱۲۸۶ ق دانست؛ هر چند به درستی پیدا نیست چرا تدوین و تألیف شرح حال و بعضاً نمونه اشعار ۲۶ نفر، آن هم به صورت مختصر، چگونه نه سال زمان برده است؟! فهمی در مقدمه اثر خود به برخی از موانع تدوین و تکمیل این کتاب به صورت کلی اشاره کرده که «موانع و افره و حوادث کثیره» بخشی از آن‌هاست (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، ص ۳۳). مخاطب امروزی با توجه به فضای سیاسی و اجتماعی آن دوره می‌تواند به برخی از این موانع آشکارتر اشاره کند. علاوه بر میزان قدرت علمی نویسنده و مشکلات فراوان دسترسی وی به منابع، بی‌توجهی صاحبان قدرت به شخصیت‌های ادبی و فرهنگی و در نتیجه شکل‌نگرفتن جریان‌های ادبی را باید در رأس این موانع قرار داد. این‌گونه بود که تذکره‌نویس به رغم نه سال تلاش به نتیجه دلخواه نرسید و تنها به بخشی کوچکی از آرزوی خود در تألیف اثری جامع دست یافت. در نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه (۱۹۶۸: ۲۷/۲) ذیل تذکره نسخه شماره ۹۵۲ شرح حال ۲۶ تن درج شده است. این نسخه که با خط بسیار خوش نستعلیق عبدالله عادل‌اف و در دفترهای خط‌دار جدید روسی در سال ۱۹۳۶ م کتابت شده، ۴۱ ورق دارد که به صورت امروزی در ۸۲ صفحه شماره گذاری شده است. این در حالی است که در نسخه شماره

۲۳۳۱/۲ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در فرهنگستان علوم ازبکستان ذیل تذکره فهمی از ورق ۳۰ ب تا ۶۲ ب شرح حال ۲۵ تن دیده می‌شود و در صفحات پایانی نسخه و حاشیه آن شرح حال پنج تن از شاعران متأخر که غالب آن‌ها نیز در زمان تألیف تذکره زنده بوده‌اند، دیده می‌شود: محمدپارسا خواجه اسلام اقاسی صدر (۶۳)، سیرت (۶۴)، سودا (۶۵)، واضح (۶۵ ب) و مجنون جهانگیر (۶۵ ب در حاشیه)؛ بنابراین با توجه به نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه و روزگار زندگی این پنج شاعر و عالم، این بخش را باید الحاقی به متن دانست. نفر بیست و ششم که در نسخه تاجیکستان دیده می‌شود؛ اما در نسخه ازبکستان حذف شده است، شیخ محمدی متخلص به املا بخارایی (ف ۱۱۶۲ ق) است که شرح حال وی در صفحات ۲۸-۳۱، پس از مشرب نمنگانی (ف ۱۱۲۳ ق) و پیش از امیر شاهمراد منغیتی (ف ۱۲۱۵ ق) جای گرفته است (ارونبایف و جلیل‌اوا، ۱۹۷۸: ۳۲-۳۳).

تذکره فهمی تذکره‌ای در شرح حال چهار طایفه شاعران، عارفان و عالمان، و پادشاهان است؛ بنابراین مختص شاعران نیست و حتی نویسنده نامی نیز برای آن انتخاب نکرده است. عینی از آن با نام مجموعه عبدالمطلب خواجه فهمی یاد کرده است (۱۹۲۶: ۱۶۹-۱۷۰). گویا اختصاص نام تذکره فهمی به این اثر به بعد از روزگار عینی و در دوره فهرست‌نویسی دست‌نویس‌های ازبکستان و تاجیکستان مربوط می‌شود. زهیر با استناد به جلد دوم فهرست انستیتوت خاورشناسی شهر دوشنبه (تاجیکستان) از واژه «تذکره» برای اثر خواجه فهمی استفاده کرده است (۱۳۵۲: ۸۴). این مجموعه در مقابل دیگر تذکره‌های فارسی تألیف‌شده در ماوراءالنهر اهمیت کمتری دارد؛ با این همه، به دلیل ایجاد بستری برای ردیابی تأثیر شاعران بزرگ کلاسیک جهان فارسی زبان در ماوراءالنهر، بررسی نفوذ عظیم طریقت‌های عرفانی در منطقه، احتوای اطلاعات سیاسی و اجتماعی در ذیل شرح حال‌های تذکره، و سرانجام مطالب آن درباره شاعران و عالمان سده دوازدهم و سیزدهم ماوراءالنهر در جای خود بسیار مهم است؛ بنابراین تصحیح انتقادی و چاپ آن ضروری به نظر می‌رسد. اطلاعات تذکره را می‌توان در جدول ذیل دید:

محل نگارش	ابداع و اصالت	لحن	شمول	صورت (مصور/ ساده)	وجه ادبی	استقلال (انظر شکل)	حجم (انظر حجم)
بخارا؟	توصیفی	جدی	عمومی	ساده	نثر ساده	مستقل	ناقص

منابع تذکره فهمی

الف) تذکره‌ها

فهمی براساس سنت موجود در بین تذکره‌نویسان کمتر خود را موظف دانسته است تا نام منابع خویش را ذکر کند؛ اما بی تردید در شرح حال شاعران سده‌های هشتم به بعد تا روزگار خود، تا آنجا که مقدور بوده، به اسناد ادبی

تألیف شده درباره زندگی شاعران، البته غالباً بدون ذکر منبع، اشاره و کم‌وبیش نقل قول کرده است. وی در ذیل شرح حال مشرب نمنگانی از تذکره مذکراالصحاب ملیحاً سمرقندی نقل قول کرده است: «بیشتر شعرهای وی ترکی است و اشعار فارسی هم دارد. از جمله اشعار فارسی وی که مولانا بدیع [ملیحای سمرقندی] در تذکره خود [مذکراالصحاب] آورده است، این است» (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، ص ۲۷).

ب) دیوان‌ها و منابع مکتوب دیگر

ذکر نام آثار شاعران بسیار بیشتر از تذکره‌ها در اثر فهمی نمود دارد. رد پای برخی آثار تاریخی را نیز می‌توان در این تذکره دید. وی در ذیل شرح حال شاعران و عالمان سده هشتم تا یازدهم هجری از جمله در ذیل شرح حال بیدل دهلوی، حافظ شیرازی، عصمت بخاری، جامی و نوایی از آثار شاعران یاد کرده و به نام آن‌ها ارجاع داده است (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، صص ۲-۳، ۶-۸، ۸-۱۰، ۱۱-۱۷، ۱۸-۲۰)؛ هرچند صرف ارجاع به آثار شاعران، لزوماً به معنی استفاده از آن‌ها در متن تذکره نیست. اساساً این ارجاعات نیز در تاریخ ادبیات ارزش‌های ویژه خود را دارد. فهمی در شرح حال حافظ شیرازی داستان معروف وی را با شاه شجاع بدون ذکر منبع و با اندکی تغییر در واژه‌ها نقل کرده است که ما آن را در تاریخ حبیب‌السیر ۶ تألیف خواندمیر (۸۸۰-۹۴۱ ق) خوانده‌ایم: گویند شاه شجاع به زبان اعتراض [در متن: اعراض] خواجه را مخاطب ساخته گفت که هیچ یک از عزلت‌ها شما از مطلع تا به مقطع بر یک منوال نی، بلکه هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب و دو سه بیت در تصوف و یک دو بیت در وصف محبوب، و تلون در یک غزل خلاف طریقه بلغاست (نسخه شماره ۹۵۲ دوشنبه، ص ۷).

فهمی در ذکر داستانی از امیر شاه‌امراد منغیتی به تحفه شاهی نوشته میرزا عبدالعظیم بوستانی بخارایی (ف ۱۹۰۷ م)، اشاره می‌کند (ص ۳۷) و در ذیل شرح حال امیر علیشیر نوایی (ف ۹۰۶ ق) ضمن اشاره به آثار وی، آن‌ها را ارزیابی کرده است: «در برابر خمسه شیخ نظامی خمسه ترکی وی است و در آن بسیار از حقایق و معارف بیان کرده است و در نثر کتاب محبوب القلوب وی مطبوع و مرغوب اهل عالم است» (ص ۱۸). در جایی هم از کتاب رشحات عین الحیات از مولانا فخرالدین علی صنفی مطلبی را نقل قول کرده است (ص ۱۴).

ج) شفاهی

بخشی از منابع مربوط به معاصران فهمی را باید گزارش‌های شفاهی وی از زندگی صاحبان تراجم تذکره خویش به‌شمار آورد. نمود این نوع منابع در شکل ارائه اثر جالب توجه نیست، به همین دلیل ما نمی‌توانیم معیارهای خاصی برای چگونگی معاصرگرایی فهمی و دلایل انتخاب‌های وی برشماریم. از آنجا که تذکره از نظر حجم ناقص است، پاسخ قطعی برای این نوع پرسش‌ها نمی‌توان یافت، هرچند کمتر نسبتی بین انتخاب‌های شاعر در بین متقدمان (حافظ و بیدل) و متأخران و معاصران (که اغلب گمنام‌تر هستند) دیده می‌شود. همین قدر درباره معاصران وی می‌توان اظهار نظر کرد که گویا فهمی حضور نمایان و فعالی در محیط علمی و ادبی بخارا و دیگر مناطق ماوراءالنهر

نداشته و با جریان‌های متنوع ادبی این مناطق آشنا نبوده است، به همین دلیل ما نام وی و اثرش را در تذکره‌های تألیف شده در بخارا نمی‌بینیم. در برابر حضور کم‌رنگ تذکره‌نویس در میان معاصران، فهمی به‌خوبی از جریان‌ها و شخصیت‌های تأثیرگذاری متقدم در محیط ادبی ماوراءالنهر و دیگر اقالیم فارسی‌زبان آگاه بوده است، به همین دلیل وی برای مثال از مشاهیر ادب قدیم به حافظ، جامی و بیدل پرداخته؛ اما هیچ اشاره‌ای به فردوسی، مولوی و سعدی نکرده است. آشنایان به محیط ادبی ماوراءالنهر می‌دانند میزان حضور و شهرت سه شاعر متأخر در منطقه نسبت به حافظ، جامی و بیدل بسیار کمتر بوده است؛ بنابراین طبیعی است تذکره‌نویس به آن‌ها عطف توجه بیشتری نشان دهد، هرچند این حکم مطلق نیست؛ زیرا تذکره از نظر حجم ناقص است، شاید اگر تذکره‌نویس فرصت می‌یافت به این شاعران بزرگ نیز می‌پرداخت.

دیدگاه‌های انتقادی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و مسئله زبان در تذکره فهمی

محیط ادبی بخارا و نقش دربار در شکل‌گیری تذکره

همان‌گونه که پیشتر ذکر کردیم تذکره فهمی یکی از کارگزاران نظامی دربار امیران منغیتی بخارا نوشته شده است. مخاطب با نام این طبقه شغلی در تذکره‌های سده نوزدهم و اوایل سده بیستم مواجه می‌شود. در رأس این افراد شاعر صاحب دیوان، میرزا حیت توقسابه متخلص به صهبا و ابکنندی بخارایی (مقتول ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۷ م) است که تقریباً تمام تذکره‌نویسان نام او را در ردیف شاعران بزرگ نیمه دوم سده نوزدهم و آغاز سده بیستم یاد کرده‌اند (یعنی، ۱۹۲۶: ۳۹۲-۳۹۴). آگاهی‌های ما از ملا میر محمد توقسابه بیش از این نیست و در تذکره فهمی نیز هیچ سخنی درباره زندگی شخصی وی ثبت نشده است؛ اما اینکه این تذکره با جهان بینی درباری تألیف شده تردیدی در آن وجود ندارد. ذکر تاریخ مختصر زندگی سه تن از پادشاهان منغیتی (امیر حیدر، صص ۳۹-۴۷؛ امیر شاهمراد، صص ۳۴-۳۹؛ امیر نصرالله، صص ۴۷-۵۳) بدون اینکه ذوق شعری داشته یا نقشی در شکل‌گیری جریان‌های ادبی ایفا کرده باشند، نشان از گرایش درباری فهمی است. از فحوای گزارش فهمی این گونه برمی‌آید که وی از بابت تألیف و تدوین این مجموعه از این کارگزار دولتی نصیبی نیافته و روزگار را به سختی گذرانده است. ناتمام ماندن تذکره و به درازا کشیدن زمان تألیف آن نیز دلیلی بر صحت این گمان است.

تحلیل و طبقه‌بندی معیارهای تذکره‌نویسی فهمی

تذکره فهمی پیش از آنکه تذکره شعرا باشد، به تأکید خود نویسنده در «مناقب شعرا و امرا و صلحاء» تدوین شده است. از این منظر ما معیار مشخصی را در تذکره فهمی از نظر انتخاب جغرافیا و زمان نمی‌توانیم مشخص کنیم. حتی نویسنده شاخص زمان را که در آغاز تذکره برای گزینش شعرا و صلحا ذکر نموده، رعایت نکرده و قید «به تاریخ قریب گذشته‌اند» (همان، ۲) را فراموش کرده است؛ چراکه تذکره را با بیدل از سده دهم و یازدهم هجری آغاز

کرده و بعد به‌ناگاه با عقبگرد به گذشته، شرح حال و نمونه شعر حافظ شیرازی را از سده هشتم، عصمت بخاری را از سده نهم و جامی و نوایی را از سده نهم و دهم برگزیده است. این نوع انتخاب در میان عالمان و عارفان نیز دیده می‌شود. خواجه محمد اسلام جویباری از سده دهم و باقی مانده عالمان از سده یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هستند. بیشتر تذکره‌عارفان و امیران است تا شاعران. اینکه در عنوان بحث از تحلیل و طبقه‌بندی معیارهای تذکره‌نویس سخن رفته، پیش از آنکه مبین روش خاص تذکره‌نویس در پیشبرد روند تدوین کتاب براساس اصول و چهارچوب‌های مرسوم تذکره‌نویسی یا هدف نگارنده بیان ممیزه خاص تذکره باشد، توصیف روش تذکره‌نویس در صورت‌بندی روند ذهنی خویش برای تدوین شرح حال‌های منتخب است. روش او این است که بخشی از زندگی شخصیت مورد نظر خود را به تفصیل یا اختصار بیان و گاهی نمونه شعرهایی از آن‌ها یادداشت می‌کند. یکی دیگر از شاخصه‌های تذکره‌فهمی آوردن داستان در ضمن تذکره خود است؛ غالب داستان‌هایی که در حاشیه زندگی عارفان، عالمان و شاعران آمده، مرتبط با همان شخصیت‌هاست که در برخی موارد نیز جنبه تاریخی دارد و ارزشمند است؛ در مجموع سیزده داستان کوتاه و بلند در این تذکره آمده که مرتبط با زندگی همان شخصیت‌هایی است که از آنان سخن گفته می‌شود. این داستان‌ها از چند سطر تا نهایت یکی یا دو صفحه را شامل می‌شود (صص ۶-۸، ۷۱، ۷۶، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰-۴۳، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۴۳ و ۷۴).

تخلص و سوگیری تذکره‌نویس نسبت به آن در تذکره

تذکره‌فهمی به شرح حال و نمونه اشعار شاعران اختصاص ندارد؛ بنابراین تنظیم تذکره نه براساس تخلص صاحبان تراجم، بلکه با نام و القاب آن‌ها سامان یافته است: «جناب ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، حضرت مولانا خواجه عصمت بخاری و...» (همان، ۱-۸). تذکره‌نویس در معرفی خود به تخلص «فهمی» استناد کرده (همان، ۱)؛ اما با کمال تعجب حتی یک بیت شعر هم از خویش در تذکره نیاورده است؛ بنابراین شگفت نیست که در هیچ‌یک از تذکره‌ها و بیاض‌های تألیف‌شده تا امروز هیچ شعری از وی سراغ نداریم. این دست پرسش‌ها که آیا تذکره‌نویس اساساً شاعر نبوده، یا اینکه این بخش هم مانند دیگر بخش‌های تذکره ناتمام مانده، تاکنون پاسخ روشنی برای خود نیافته است.

هرچند تذکره‌نویس در ذیل شرح حال دوازده تن از شاعران و عالمان تذکره خود به شاعری آنان اشاره کرده و برای یازده تن نمونه شعر نیز آورده است؛ وی مانند سنت مرسوم در نزد برخی از تذکره‌نویسان، از دریچه این واژه به دنیای شاعر ورود نکرده و غالباً از ظرفیت آن برای توصیف شخصیت شاعر منتخب بهره نبرده است. با این همه، فهمی نتوانسته است در ذیل شرح حال شاعران تذکره، خود را به کلی از دغدغه‌های تخلص خلاص کند؛ بنابراین هر جا که امکان یافته، آگاهی‌های خود را در این باره در اختیار مخاطب گذاشته (بیدل، جامی، نوایی، صص ۳، ۱۳، ۱۷) و یک بار هم توصیف خود را گرفتار پیوند تخلص با شخصیت شاعر کرده است، آنجا که در شرح حال

«حضرت شیخ‌الاسلام احراری المتخلص فی جریده‌الاشعار به ادا» از تخلص این عالم شاعر برای معرفی شخصیت وی بهره برده است. ادا احراری، شیخ‌الاسلام دربار خان‌های خوقند و بخارا تا پایان عمر عاشق مهرویان و شیفته حرکات موزونان از هر جنس و طایفه‌ای بود. به این جنبه از شخصیت شاعر در بیشتر تذکره‌های ماوراءالنهر اشاره شده و داستان‌هایی نیز در این باره به نثر و شعر آمده است. فهمی با اطلاع از این جنبه از شخصیت شاعر در معرفی وی نوشته است: «در اشعار ادا تخلص دارد. فی‌الواقع از آوان خردسالی تا آخر عمر ادای مهرویان بود» (همان، ۶۸). ادای مهرویان بودن شیخ‌الاسلام بخارا و خوقند از شیفتگی وی به ناز و ادای آنان حکایت‌ها دارد. گویی تذکره‌نویس می‌خواهد بگوید چون تخلص شیخ ادا بود، انگار ادایی بود که به مهرویان تعلق داشت و مال ایشان بود و چون مال ایشان بود به آن‌ها علاقه داشت.

وابستگی‌های نژادی و نسبی

تذکره فهمی به همان اندازه که تخلص را از دایره تمرکز خود دور کرده، برای وابستگی‌های نژادی و نسبی اهمیت قائل شده است. گویا تذکره‌نویس در این زمینه به سنت مرسوم تذکره‌نویسی در دوره‌های نخستین فرهنگ اسلامی و تأثیرپذیری تذکره‌نویسان این دوره از طبقات و انساب وابستگی بیشتری داشته تا تذکره‌های ادبی نوشته شده در دوره‌های بعدی، به همین دلیل برای موضوع نسب‌شناسی اهمیت بیشتری قائل شده است تا دیگر معیارها و شاخص‌های تذکره‌نویسی ادبی. از همین جاست که یکی از مهم‌ترین اطلاعاتی که در تذکره فهمی نصیب خواننده می‌شود، آگاهی‌های مربوط به حوزه نسب‌شناسی از سوی پدر و مادر صاحب ترجمه است. این موضوع درباره امیران و عالمان تذکره بسیار پررنگ می‌شود، به‌گونه‌ای که مخاطب گاهی در یک صفحه کامل با سلسله‌ای از نام‌ها روبه‌رو می‌شود، چنانکه در ذیل زندگی خواجه محمداسلام جوئیاری رخ داده است (همان، ۲۴-۳۱). فهمی نسب عصمت بخاری را به امام جعفر صادق^(ع) و نسب امیر حیدر منغیتی را از جانب پدر به چنگیز و از وی به یافث بن نوح و از طرف مادر به امام رضا^(ع) رسانده است (همان، ۸، ۴۰).

وابستگی‌های فکری و ادبی

تذکره فهمی درباره شاعران سده هشتم تا دهم آگاهی‌های دقیقی از حیات ادبی ایران و فرهنگ آن در گستره جغرافیایی جهان فارسی زبان در ماوراءالنهر و شبه قاره پیش روی خواننده می‌نهد که البته این نوع آگاهی‌ها در منابع ایران با شرح و تفصیل بیشتری دیده می‌شود. این تذکره در بخش شاعران معاصر خود فاقد زمینه‌ای برای پیگیری وابستگی‌های فکری و ادبی آنان است؛ چراکه اصولاً غالب شاعران تذکره پیش از وی درگذشته بودند. با این همه، فهمی در بخش زندگی نامه عالمان و امیران به طریقت‌های شایع عرفانی نقش‌بندیه، کبرویه، عشقیه و خاندان‌های بانفوذ دهیبدی در سمرقند و جوئیاری در بخارا پیوسته ارجاع می‌دهد و از این طریق اطلاعات مهمی را در اختیار

خواننده قرار می‌دهد. از این منظر، اطلاعات این تذکره درخور توجه و برای پژوهش درباره میزان نفوذ طریقت‌های عرفانی در این منطقه بسیار بااهمیت است.

زادگاه، تاریخ تولد و فوت

جغرافیای تذکره فهمی همانند تذکره‌های عمومی، فضایی گسترده را در چهار منطقه کنونی ایران، افغانستان، شبه‌قاره و ماوراءالنهر دربرگرفته است؛ اما تذکره‌نویس به دلیل ماوراءالنهری بودی-همانند بسیاری دیگر از تذکره‌های عمومی و محلی- به زادگاه خود بیشتر تمرکز کرده است؛ به‌ویژه هرچه به زمان نویسنده نزدیک‌تر می‌شویم، مکان از بخارا دورتر نمی‌رود. ذکر تاریخ تولد همانند سنت تذکره‌نویسی ادبی فارسی در این تذکره جز در مورد جامی، امیر شاهمراد، امیر حیدر و بیدل دهلوی به‌طور کامل غایب است؛ اما درگذشت شاعران با دقت بسیار بالایی ثبت شده است؛ حتی روز و ماه و ساعت. نویسنده جز در مورد محمدهاشم کمشی، زمان درگذشت دیگر صاحبان تراجم را ضبط کرده و در برخی موارد با بیان طول عمر شاعر یا عالم مورد اشاره، می‌توان سال تولد وی را نیز مشخص کرد: «وفات ایشان پانزدهم ماه صفر یوم شنبه به تاریخ یک هزار و دو صد و هشتاد و پنج... و عمر ایشان به هشتاد و سه رسیده بود» (همان، ۸۱).

یکی از نکات سزاوار دقت در این تذکره، اشاره به محل دفن صاحب ترجمه با ذکر نام گورستان محل دفن است. مخاطب پیشتر به این موضوع در تذکره‌های مجالس‌النفایس نوایی و مذكر احباب نثاری بخارایی مواجه شده است. اطلاعاتی که اگر در بسیاری از متون و تذکره‌های کهن دیگر وجود می‌داشت، ای بسا محل دقیق بسیاری از مقبره‌های بزرگان، امروزه مشخص بود. از همین گونه است محل دفن بیدل دهلوی بیرون دروازه شهر دهلی (ص ۴)، عصمت بخارایی در حجره خود در بخارا (ص ۱۰)، محمدشریف در گذر طشت‌گران بخارا (ص ۲۴)، مشرب نمنگانی در گورستان آلمیش در قندوز افغانستان کنونی (ص ۲۸)، املا در قبرستان حبیب‌الله بخارا (ص ۳۰)، خواجه محمداسلام جوپاری در سیمتن چاریکر (ص ۳۴)، اعلم یساری در قبرستان شیخ حبیب‌الله بخارا (ص ۵۴) و محل دفن دیگر شاعران و عالمان تذکره (صص ۵۵، ۵۸، ۶۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۲).

شغل، تحصیلات، استادان، شاگردان و معاصران

تذکره فهمی به دلیل تمرکز بر نسب‌شناسی، گزارش‌های کاملی از شغل، تحصیلات، استادان، شاگردان و معاصران صاحبان تراجم را پیش روی مخاطب قرار داده است. اصولاً بین موضوع نسب‌شناسی و سلسله‌شاگردی و استادی و معاصرت پیوند مستقیمی برقرار است. از این منظر در تذکره تقریباً برای همه صاحبان تراجم، درباره استادان و سلسله‌ای که بدان وابسته بودند و معاصرانشان اطلاعاتی ثبت شده است که دسترسی پژوهشگران رجال علمی و ادبی به این اطلاعات بسیار مغتنم و ضروری است و در تکمیل تاریخ فرهنگی، اجتماعی و ادبی منطقه و

وابستگی آن با دیگر مناطق فارسی زبان اهمیت فراوانی دارد، به همین دلیل تذکره فهمی در این زمینه نسبت به تذکره‌های دیگر بسیار غنی است. درباره جامی در این زمینه می‌خوانیم:

از علوم عربی نزد مولانا العظام مولوی جنیدالله اصولی که در تمامی علوم سرآمد اهل فضل و کمال بوده میرسیده‌اند و بعضی از مطول و حاشیه آن را در صحبت مولانا خواجه علی سمرقندی که از اعظم محققان روزگار خود بوده و از اکمل شاگردان حضرت میر سید شریف جرجانی ^(قدس سره) خوانده، برخی از علوم متداوله را در خدمت مولانا شهاب‌الدین محمد جاجرمی که از سلاله علامه جهان، مولانا سعدالدین تفتازانی علیه الرحمه والرضوان بوده است، خوانده (ص ۱۳).

درباره محمد شریف بخاری و استادانش نوشته است: «از شاگردان استادالمحققین آخوند مولوی کوسه و ایشان از تلامذه استاد زمان مولوی میرزا جان شیرازی‌اند.» (ص ۲۱). وی درباره امیر شاهراد و اجازه درس و فتوی برای او چنین نوشته است: «اجازت درس و فتوی از علماء وقت خود گرفته بودند و دست ارادت در راه طریقت به... شیخ محمد صفر ^(قدس الله سره) که نسبت ارادت ایشان به سه واسطه به حضرت حاجی الحرمین الشریفین... حبیب الله خیابانی ^(قدس الله سره) می‌رسد، آورده بودند» (ص ۳۸).

آثار شاعران

تذکره فهمی درباره آثار شاعران مشهور مانند جامی، امیر علیشیر نوایی و بیدل به تفصیل سخن گفته است؛ اما غالباً درباره عالمان نزدیک به زمان خود و نیز کسانی که شهرت کمتری نسبت به شخصیت‌های یادشده دارند، فاقد اطلاعات لازم در این زمینه است. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای این موضوع اقامه کرد حضور کم‌رنگ شاعر در میان معاصران، دوری شاعر از مرکز قدرت در بخارا، دربار امیران منغیتی بخارا، و در نتیجه کم‌اطلاعی یا ناآگاهی وی از جریان‌های ادبی حاکم در منطقه است، هرچند دوره‌ای که فهمی در آن می‌زیست، دوره به‌سامانی از این منظر نبود و ما کمتر با محیط‌های ادبی و حامیان درباری آن‌ها مواجه می‌شویم.

بوطیقای ذوق تذکره‌نویس (نوع انتخاب‌ها، علایق شاعران و ذوق شاعرانه تذکره‌نویس)

تذکره فهمی را باید تذکره عالمان، امیران و شاعران دانست که با جهان بینی یکی از تذکره‌نویسان متمایل به این نوع جهان بینی — عرفانی، درباری — تدوین شده است. آنچه بیش از همه دقت مخاطب را در این نوع آثار به خود جلب می‌کند، شبکه درهم تنیده‌ای از روابط نخبگان جامعه با نهاد قدرت است؛ بنابراین اهمیت این نهاد بالاتر از هر چیزی در آن جلوه کرده است. دوره‌ای که فهمی در آن می‌زیست آغاز شکست قدرت حاکمان بخارا در مقابل امپراتوری تزار روسیه بود؛ اما هنوز نیم جانی در آن‌ها باقی مانده بود، هم از این رو بود که نام آن‌ها در جهان تذکره‌نویس هنوز سایه خدا را در زمین تداعی می‌کرد و به قول تذکره‌نویس «کلام الملوک ملوک الکلام» (همان، ۳۴). بیست و دو صفحه (برابر با ۲۶/۸۲٪) از تذکره به شرح حال سه تن از امیر بخارا اختصاص یافته است (همان، ۳۴-۵۳). توصیف و تعریف‌هایی که تذکره‌نویس در مورد این سه امیر کرده، آن‌ها را تا ولی خدا بالا برده است.

طبیعی است مخاطب در چنین فضایی با چه مطالبی در تذکره روبه‌رو خواهد شد. از حق نباید گذشت که همین تذکره‌نویس از زندگی صوفیان پاک‌نهادی که با مردم می‌زیستند و برای آن‌ها شعر می‌سرودند، و از دگرذیسی زندگی برخی از شاعران و عالمان تذکره چشم‌پوشی نکرده و به‌گریز آن‌ها از دربار نیز پرداخته است. بیدل دهلوی در پایان عمر به انزوا رفت و به قول تذکره‌نویس از پیشنهاد اورنگ‌زیب «طلب استعفا نموده و عمر گرانمایه خود را مصروف اشعار آبدار چه از نظم و چه از نثر گردانیده، مظهر به نظر کیمیایثرا اولیاءالله می‌شده است» (همان، ۴-۵). صوفی‌الله یار حاکم سمرقند بود؛ اما در پایان عمر از امارت دست کشید و «بعد از انابت و ارادت و توجه پرسوز شیخ نوروز، ابواب فتوحات علم ظاهری و باطنی پیدا شد، مقبول خاص و عام گردید» (همان، ۲۷).

در چنین فضایی نوع انتخاب‌های تذکره‌نویس نیز از شاعران مجموعه همسو با پسند دربار خواهد بود: شعرهایی عارفانه یا درباره‌ی امیران و حاکمان زمان. اینکه ادعا می‌کنیم شعرهای عارفانه با پسند دربار هموست، به دلیل روابط نزدیک طریقت‌های عرفانی این منطقه به‌ویژه مهم‌ترین و مشهورترین طریقت آن، یعنی نقشبندیه با حکومت‌های آن است که پیوسته در طول تاریخ تکرار شده است (الگار، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۶). طبیعی است جریان‌های ادبی و فکری همسوبا حامیان درباری‌شان از بخت و فرصت بیشتری برای رشد و گسترش برخوردار بودند. مجموع شعرهای منتخب تذکره چیزی در حدود صدوسی و یک (۱۳۱) بیت است. برخی از این ابیات نیز عمدتاً ماده تاریخ‌های هستند که سراینده آن‌ها مشخص نیست. تذکره‌نویس تمایلی به انتخاب اشعار نداشته است، حتی برای بزرگ‌ترین شاعران تذکره به دو بیت و گاهی بیشتر و کم‌تر اکتفا کرده است؛ بنابراین شعرهای بلند در این تذکره دیده نمی‌شود. انتخاب‌ها، همانند بسیاری دیگر از تذکره‌های فارسی، به مطلع و مقطع غزل، قصیده، قطعه، مثنوی کوتاه و منتخب و فرد محدود شده است. نزدیک به چهارده تن از امیران و عالمان نیز اساساً شاعر نبوده‌اند، با این‌همه، تذکره‌نویس در زندگی آن‌ها نیز ماده تاریخ‌هایی را که از سوی شاعران گمنام سروده شده، ثبت کرده است.

یکی از ویژگی‌های این تذکره ثبت رساله‌ی منثور کوتاه از میرک خواجه بخاری (ف ۱۲۴۰ ق) در تفسیر بی‌بی مشهور است که در برخی منابع به مولوی منسوب شده. وی در سال ۱۲۳۰ ق به خواهش امیر حیدر منغیتی بیت «منم معلول بی علت که علت هست پیوندم/ ازل فرزند من باشد، ابد فرزندم فرزندم» را براساس مشرب پیروان ابن عربی و با استفاده از اصطلاحات این طریقه از جمله اعیان ثابت و نیز با استناد به جواهر الاسرار و زواهر الانوار تالیف کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی شاعر و عرفان‌پژوه و ادیب سده نهم هجری در حدود ۵۳۹ کلمه تفسیر کرده است (همان، ۶۳-۶۷).^۷

زبان

جهان زبان تذکره‌نویس فارسی است. در میان نمونه شعرهای انتخاب شده در تذکره که جمعاً ۱۳۱ بیت است، تنها دو بیت شعر به زبان ترکی (ازبکی) [۱/۵۲٪]، دو نیم بیت شعر به زبان عربی (جمعاً یک بیت) [۷۶٪] و

باقی مانده اشعار به زبان فارسی [۹۸/۴۷] است. در میان بیست و شش شاعر تذکره فهمی، دوازده تن شاعر و چهارده تن امیر، وزیر، عالم، قاضی، مفتی، مدرس و محتسب هستند. برای بازده تن از دوازده شاعر تذکره نمونه شعر آورده شده است. از این میان، جامی به زبان فارسی و عربی، نوایی به فارسی و ترکی، ادا و مشرب نمنگانی به ترکی و فارسی تسلط داشته و شعر سروده اند؛ اما فقط از زبان ادا سمرقندی شعر ترکی نقل شده است، برای مشرب و نوایی شعرهای فارسی نمونه آورده شده است. علیشیر نوایی در ترکی همان مقام را دارد که جامی در فارسی: «در میان عرفا و شعرا هر کدام از دیوان معارف نشان وی مقبول و مرغوب است و اشعار ترکی وی سه دیوان است. در شهرت همان حکم دارد که در فارسی اشعار آبدار مولانا جامی» (ص ۱۸). مشرب شاعر دوزبانه است؛ اما: «بیشتر شعرهای وی ترکی است و اشعار فارسی هم دارد... و اشعارهای ترکی وی بسیار است. اکثر آن دستورالعمل قوالان اهل سؤال است که در کوچه و اسواق به ترانه صوت خوانده از مردم طلب می کنند و سامعان را اثر تمام دارد» (همان، ۲۷-۲۸).

رویکردهای نقد ادبی در تذکره فهمی

رویکردهای تاریخی و تحلیلی

اگر پژوهشگر نقد ادبی بخواهد تذکره فهمی را با ترازوی نقد تاریخی و تحلیلی بسنجد و به سه موضوع مفاخرات شاعرانه، ارزیابی های مقایسه ای بین شاعران و نقدهای اصلاحی تمرکز کند، به معیارهای پذیرفته شده جهان پسند تذکره نویس و احتمالاً زمانه ای که وی در آن می زیسته، نزدیک می شود، هر چند این سه موضوع فصل الخطاب رویکردهای تاریخی به موضوع نیست؛ نگارنده آن ها را در این تذکره بیشتر محل عطف توجه تذکره نویس یافته است. فهمی اهل مفاخره نیست؛ بنابراین بی دلیل پا در این میدان پرخطر نمی نهد. در این تذکره کم ترین خبری از مفاخرات پوک و میان تهی معمول در تذکره های پایان سده نوزدهم و اوایل سده بیستم همین منطقه نیست، جایی که هر شاعری به خود جرئت می دهد خود را با فردوسی، فرخی، خاقانی، مولوی و دیگر شاعران بزرگ جهان فارسی زبان بسنجد و احیاناً خود را بالاتر از آن ها بنهد. در بخش مقایسه، حافظ، بیدل و جامی در شعر فارسی، و نوایی در شعر ترکی مثل اعلاهی هنر شاعری به شمار می روند. هم از این رو هر شاعری اگر بخواهد ارزیابی شود، با اینان سنجیده خواهد شد. حافظ «لسان الغیب و ترجمان الاسرار» است و آوازه اش شهره آفاق (صص ۶-۸). تذکره نویس آنگاه که بخواهد شاعری را بزرگ بدارد، او را با حافظ مقایسه می کند. وی درباره املا بخارایی (ف ۱۱۶۲ ق) نوشته است: «به غایت بزرگ و خداوند خوارق و کرامت و صاحب تصرف و نظر نافذ و صحبت وافی اثر داشته است و اشعار آبدار پر مضامین وی مقارن اشعار حضرت لسان الغیب حافظ شیرازی است (قدس سره)» (ص ۲۹). صد البته این موضوع ارتباطی به برابر نهادن این شاعر با نمونه اعلاهی خود، حافظ، نیست، بلکه بیشتر جنبه احترام آمیز به خود گرفته است

تا مقام برتر وی را در مقایسه با معاصران خود نشان دهد، وگرنه تذکره نویس قصدی در برابر دانستن وی با بزرگان ادب فارسی نداشته است. جامی آن قدر شخصیت جالبی دارد که فهمی از قول صلاح‌الدین موسی پاشا، معروف به قاضی‌زاده رومی (۱۳۶۴-۱۴۳۶ م) نوشته است: «تا بنای سمرقند است در جودت طبع و قوت تصرف، مثل این جوان جامی کسی از دریای جیحون به ماوراءالنهر عبور نکرده است» (ص ۱۵). از نظر تذکره‌نویس نوایی در شعر ترکی عدیل جامی در شعر فارسی است و کسی در این زبان یارای برابری کردن با نوایی را در نظم و نثر ترکی و فارسی ندارد (همان، ۱۸-۱۹). بیدل شخصیت آسمانی و دست‌نیافتنی دارد و کسی را یارای فهم و درک میراث وی نیست: «شعراى جهان سال‌هاى سال سر را به جیب تفکر فرو برند و غواص منش غوطه در قعر بحر عرفانش زنند، نتوانند که مثل قطره‌ای از درر جواهرش به رشته افکار پیچند» (ص ۴).

رویکرد اخلاقی

منابع تاریخی متأخر اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی را درباره تاریخ اجتماعی و فرهنگی زمانه فهمی در دل خود ثبت کرده‌اند. احمد دانش دوره امیر مظفر منغیتی را این‌گونه توصیف کرده است: «ساحت بلاد ماوراءالنهر که دارالسلطنه‌اش بخارای شریف است، عرصه شهرستان لوط شد و به نهجی بازار فسق و فجور بالا گرفت که نزدیک است که چون مصر فراغه به خطاب هذا دارالفاستقین مشهور شود» (دانش، ۱۹۶۰: ۱۰۰). فهمی به‌رغم زندگی در کنار درباریان، گویا آلوده اخلاق درباری نشده است. تذکره‌وی جایی برای بروز و ظهور بدی‌ها نیست. هرچند میزان شعرهای منتخب تذکره کم است، مخاطب هرگز با هجو و هزل معمول تذکره‌های درباری تألیف شده در این منطقه در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم مواجه نمی‌شود. از ارزیابی‌های وی درباره سه امیر منغیتی موجود در تذکره که بگذریم، کمتر نشانی از نابه‌سامانی‌های اخلاقی در آن می‌توانیم ببینیم. با این همه، وی با زیرکی تمام تلاش کرده است تذکره‌اش از نمایش اخلاق درون دربار بی‌نشان نباشد تا آیندگان بدانند درون دربار چه ماجراهایی واقع شده است. روایت زندگی شیخ‌الاسلام دربار، ایشان سلطان خان، ادا سمرقندی (ف ۱۲۵۲ ق) از همین نوع است. دربار امیران بخارا بنا بر گزارش مورخان بیرون از دربار مملو از پریشان‌اخلاقی شخص امیر و کارگزاران وی بوده است. امردبازی امری معمول به‌شمار می‌رفته تا جایی که تذکره‌های درباری هم نتوانسته‌اند از ثبت آن چشم‌پوشند. فهمی در ذیل داستانی از زندگی ادا به این موضوع انگشت گذاشته است (همان، ۷۲).

رویکردهای سیاسی-اجتماعی

تذکره فهمی بخش‌هایی کوچک و مینیاتوری از تاریخ ششصد ساله جهان فارسی‌زبان را در سینه خود حفظ کرده است؛ بنابراین مخاطب می‌تواند سوانح احوال زمان حافظ از سده هشتم هجری/ چهاردهم میلادی تا سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی را در آن به تماشا بنشیند. موضوع قوم‌گرایی و دخالت تمایلات مذهبی در ماوراءالنهر

و ارتباط آن با ایران به سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی برمی گردد، زمانی که صفویه و شیعیان در ایران و ماوراءالنهر بر پایه مذهب حکومت های شیعی و اهل سنت را بنیان گذاشتند. رویکرد فهمی به این موضوع بسیار وظیفه شناسانه و حاکی از آگاهی کامل وی به حساسیت آن در بین مردم دو منطقه است. وی در زندگی شاعران منتخب تذکره خود در سده های پیش از دهم نه تنها موضع گیری مذهبی و قوم گرایانه ندارد، بلکه در ذیل زندگی محمد هاشم کشمی برهانپوری وی را «از سلاله طاهر سید ناصر خسرو که از شعرای نامدار و از سادات عالیمقدار [است]» دانسته و یک غزل مدحی هشت بیتی از وی را در حق دوازده امام و چهارده معصوم به مطلع «چیده ام از بوستان احمد مختار گل/ مانده ام بر سر ز باغ حیدر کزار گل» ثبت کرده است (همان، ۱۰-۱۱). همچنین است نسب خواجه عصمت بخاری در پیوند با امام ششم^(ص): «حضرت مولانا خواجه عصمت الله بخاری، نسب شریف او به حضرت امام جعفر صادق می رسد» (همان، ۸).

اما پس از سده دهم و شروع منازعات مردمان دو سوی جیحون با یکدیگر، تعاملات دو جانب رنگ مذهبی به خود می گیرد. فهمی در این میان گویا چاره ای جز قرار گرفتن در سوی ماوراءالنهریان ندارد. وی در ذیل شرح حال سه تن امیران بخارا گزارش مورخان درباری را درباره سوانح ایام این دوره تکرار کرده و قتل و غارت خراسان و ویرانی مرو را ستوده است. از نظر وی امیر شاهمراد (حک. ۱۱۹۹-۱۲۱۵ ق/ ۱۷۸۵-۱۸۰۰ م) از اولیای خداست. این ولی هفده بار به قزلباش ها حمله آورده و سرانجام در یکی از یورش هایش «مرو شاه جهان را به زور بازو و دیانت تسخیر نموده و به نور سنت نبوی و به اجماع امت مصطفوی^(صلی الله علیه و سلم) آراسته» کرده است (صص ۳۷-۳۸). سوگیری های فهمی تنها وقتی که ذیل شرح زندگی و حکومت این سه امیر خلاصه می شود، محل تأمل است. دوره ای که فهمی می زیست، این گونه نزاع های مذهبی در منطقه امری طبیعی می نمود و ما آن را در تاریخ های مکتوب منطقه به کرات دیده ایم. هرچه هست وی تلاش کرده است این موضوعات را به دنیای شعر و عرفان راه ندهد؛ بنابراین مخاطب هیچ رد پایی از این مسائل را در بخش زندگی و نمونه شعر شاعران و عارفان تذکره نمی بیند و این برای صاحب تذکره امتیاز کمی نیست. چرایی این موضوع را باید در مسلک عرفانی و سلوک آزاداندیشانه تذکره نویس جستجو کرد که به خود اجازه نداده است تعصبات مذهبی و خصومت های دینی در تذکره اش راه پیدا کند. اصولاً نگاه فهمی به تشیع حتی پس از سده دهم نیز کاملاً از روی احترام است و از اشخاص عبور کرده به جغرافیا پیوند می خورد. طوس و مشهد به واسطه حضور مرقد اما هشتم شیعیان حتی در زمان غارت اوزبکیه حرمت دارد: «افواج اوزبکیه داخل مشهد رضوی^(سلام الله و برکاته علیه) گردیدند. آتش تاراج و یغما اشتعال یافته بود... یکی از متولیان روضه رضوی مسمی به بدیع الزمان و ابوطالب پسران میرزا محمد امین رضوی به خانزاده توران دین محمد خان دوچار آمده» (همان، ۴۱). وی در شرح حال امیر حیدر منغیتی (حک. ۱۲۱۵-۱۲۴۲ ق/ ۱۸۰۰-۱۸۲۶ م) نسب وی را از طریق سلاله اشترخانیان به حضرت امام رضا^(ص) رسانده، درباره نام گذاری وی نوشته است: «والد

ایشان بعد ولادت فرزند ارجمند، حضرت مخدوم العلما... شیخ الاسلام فخره بخارا را به ارک عالی خود آورده، التماس نام کردند و ایشان از روی تقال نام بلندمقام اسدالله الغالب را به امیر حیدر پادشاه موسوم گردانیدند» (صص ۴۰-۴۲).

در تذکره فهمی اقوام ایرانی و ترکی (ازبکی) حضور دارند و نام زبان های فارسی، عربی و ترکی در آن دیده می شود. نام های عربی دو، فارسی هفت و ترکی ده بار در آن به کار رفته است. با این همه، هیچ نشانه ای از تخصص یا سوگیری نژادی در کاربرد آن ها دیده نمی شود. موضوع انعکاس زنان در تذکره فهمی عیناً مطابق با شرایط اجتماعی، فرهنگی و کمتر سیاسی آن دوره است؛ یعنی زنان تنها در بستر نام «مادر» و به هنگام نشان دادن نسب امیری یا عارفی بزرگ در تذکره نمایش داده می شدند. این تذکره از این منظر با دیگر تذکره های فارسی تألیف شده در این منطقه تفاوتی ندارد.

رویکرد بلاغی و جمال شناسانه

میراث فهمی در نقد ادبی در بستر رویکرد بلاغی و جمال شناسانه از دیگر رویکردها پر بارتر نباشد، آن قدر هست که بتوان آن را در قاب اظهار نظرهای ذوقی جستجو کرد. تذکره مقدمه ندارد؛ بنابراین ما ناگزیریم این میراث را تنها در ذیل چهارده شاعر مجموعه بکاویم. فهمی شعر را از مقوله الهام می داند که خداوند آن را به دل شاعر بخشیده است. ما این موضوع را در ذیل زندگی بیدل و حافظ مشاهده می کنیم. تذکره نویس درباره بیدل نوشته است: «حاصل که کمالات ابوالمعالی در حقایق و معارف بخشش الهی است نه کسبی، بلکه از آوان طفولیت ویسی و داد یزدانی بوده است» (همان، ۶). این موضوع را می توان در ذیل شعر حافظ هم به نوعی دیگر دید: «گویند که بسا اسرار غیبیه و معانی حقیقه را در کسوت صورت و لباس مجاز در اشعار آبدار مندرجه ساخته» (همان، ۶). فهمی در مورد مولوی محمد شریف بخارایی آگاهی بسیار مهمی در اختیار خواننده قرار می دهد، جایی که اشعار وی را «دستور العمل قوالان طائفه اهل سماع» دانسته است (همان، ۲۱). اظهار نظر فهمی در مورد تقلیدناپذیری بیدل و دست نیافتنی بودن وی، عقیده ای عمومی در ماوراءالنهر بود. ص. عینی از زبان احمد دانش در نمونه ادبیات تاجیک در این باره آورده است: «بیدل پیغمبر است، معجزه را در اختیار پیغمبر گذاشتن درکار است، شما ولی شده، کرامت نشان دهید هم می شود» (عینی، ۱۹۶۴: ۱۱۶/۱۱).

یکی دیگر از نکاتی که تذکره نویس در ارزیابی شعر شاعران به کار برده است میزان رواج شعر در میان عامه مخاطبان و اثرگذاری این اشعار بر آن هاست. فهمی در چند مورد از ارزیابی های خود از این موضوع با نام «تأثیر در ذوق و شوق سامعان» یا «اثر تمام در سامعان» یاد کرده است (همان، ۲۱، ۲۸). در هر صورت رویکردهای نقد ادبی در بستر بلاغی در تذکره فهمی به دلیل نوع خاص تذکره گسترده نیست و عموماً از دایره ذوق شخصی و نمایش پسند حاکم در دوره وی فراتر نمی رود.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش مبنی بر «فهمی، تذکره‌وی، ویژگی‌ها، دیدگاه‌های انتقادی و اهمیت آن در تاریخ ادب فارسی» باید گفت نتایج پژوهش نشان داد خواجه عبدالمطلب فهمی تذکره‌نویسی گمنام در سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی و از احفاد خواجهگان دهبیدی، وابسته به طریقت نقشبندیّه ماوراءالنهر است که احتمالاً در بخارا زیسته و به فرمان حاجی ملا محمد توقسابه، مأموریت یافته تذکره‌ای منشور و عمومی در مناقب امرا، علما و شعرای متأخر و معاصر خود در جهان فارسی زبان تألیف کند؛ اما حوادث روزگار و گرفتاری‌های شخصی تذکره‌نویس مانع از ادامه کار و اتمام تذکره شده است؛ به‌گونه‌ای که وی در طی نه سال (۱۸۶۰-۱۸۶۹ م) تنها موفق شده است شرح حال و بعضاً نمونه اشعار تنها بیست و شش تن از شاعران، عالمان، عارفان، امیران و پادشاهان جغرافیای امروز ایران، افغانستان، هندوستان و ماوراءالنهر را به‌طور خلاصه برای درج در تذکره خود تدوین کند. تذکره فهمی به دلیل نابه‌سامانی‌های روزگار، حجم ناقص و فشرده، و حضور کم‌رنگ تذکره‌نویس در مراکز قدرت و محیط‌های ادبی تا زمان ص. عینی کاملاً ناشناخته بود؛ اما پس از عینی آهسته‌آهسته در برخی از تاریخ‌های ادبی حضور یافت و نقش خود را در تاریخ ادبیات فارسی منطقه، هرچند کم‌رنگ، ایفا کرد. اگرچه تذکره فهمی به دلیل ایجاد بستری برای ردیابی تأثیر شاعران بزرگ کلاسیک جهان فارسی زبان در ماوراءالنهر، بررسی نفوذ عظیم طریقت‌های عرفانی در منطقه، احتوای اطلاعات سیاسی و اجتماعی در ذیل شرح حال‌های تذکره، و سرانجام مطالب آن درباره شاعران و عالمان سده دوازدهم و سیزدهم ماوراءالنهر در جای خود بسیار مهم است؛ نسبت به سایر تذکره‌های مؤلف در این منطقه اهمیت کمتری دارد. ممیزه خاص این تذکره را علاوه بر آنچه در بالا به آن اشاره کردیم، باید در ثبت آگاهی‌های نسب‌شناسانه در منطقه دانست.

یادداشت‌ها

۱. مترجم کتاب نقشبندیه این روستا را به صورت دهیید (Dehbid) ضبط کرده که نادرست است. این کلمه از ترکیب عدد ده و واژه بید ساخته شده است.
۲. برای اطلاع از سرگذشت این طریقت و برخی از اصول آن ر.ک: الگار، ۱۳۹۸: ۴۱۴-۴۱۶؛ همو، ۱۹۹۳: ۵۸۵-۵۸۶.
۳. توقسابه کلمه‌ای ترکی (ازبکی) است و به منصب هفتم از مناصب پانزده‌گانه سپاهیان امارت بخارا در دوره امیران منغیتی اختصاص داشته است (شمس بخارایی، ۱۳۷۷: ۴۸).
۴. شاعران، عالمان، امیران و پادشاهان تذکره به ترتیب الفبا: ادا، سلطان خواجه سمرقندی (ف ۱۲۵۲ ق)، صص ۶۷-۷۳؛ اعلم بخاری، عبدالمؤمن خواجه (ف ۱۲۸۶ ق)، صص ۸۱-۸۲؛ اعلم بخاری، محمد سلطان خواجه (ف ۱۲۸۵ ق)، ۸۳ سال زندگی، صص ۷۹-۸۱؛ اعلم بخاری، میرزا عبدالرحمان (ف ۱۲۲۴ ق)، صص ۵۴-۵۵؛ اعلم یساری بخاری، محمدیوسف (ف ۱۲۲۵ ق)، صص ۵۳-۵۴؛ املا، شیخ محمدی بلخی، فوت در بخارا (ف ۱۱۶۲ ق)، صص ۲۸-۳۱؛ امیر حیدر منغیتی معروف به امیر سعید، بخارا (۱۱۹۳-۱۲۴۲ ق)، صص ۳۹-۴۷؛ امیر شاهمراد منغیتی معروف به امیر معصوم غازی، بخارا (۱۱۵۳-۱۲۱۵ ق)، صص ۳۴-۳۹؛ امیر نصرالله محمد بهادر منغیتی، بخارا (ف ۱۲۷۷ ق)، صص ۴۷-۵۳؛ بیدل دهلوی، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر (۱۰۵۴-۱۱۴۶ ق)، صص ۲-۶؛ جامی، عبدالرحمان (۸۱۷-۸۹۸ ق)، صص ۱۱-۱۷؛ جویباری، خواجه محمداسلام، بخارا (ف ۹۷۱ ق)، صص ۳۱-۲۴؛ حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (ف ۷۹۲ ق)، صص ۶-۸؛ حسن بخاری (۱۲۷۳ ق)، ۸۰ سال زندگی، صص ۷۶-۷۷؛ شریف، محمدشرف بخاری (ف ۱۱۰۹ ق)، صص ۲۱-۲۴؛ صوفی‌الله یار سمرقندی، کته‌قورغانی (ف ۱۱۳۶ ق)، صص ۲۴-۲۷؛ عارف‌قلی مفتی، بخارا (ف ۱۲۶۶ ق)، صص ۷۵-۷۶؛ عصمت، عصمت‌الله بخاری (ف ۸۴۰ ق)، صص ۸-۱۰؛ عنایت‌الله خواجه بخاری (ف ۱۲۷۳ ق)، صص ۷۷-۷۹؛ کشمی، محمدهاشم، برهانپور هندوستان (نامشخص در تذکره)، صص ۱۰-۱۱؛ محمدحسین، شیخ الاسلام، بخارا (ف ۱۲۴۹ ق)، صص ۵۸-۶۳؛ محمدی/لسانی خجندی (ف ۱۲۶۸)، صص ۷۳-۷۵؛ ۲۳. مشرب نمنگانی، بابارحیم (ف ۱۱۲۳ ق)، صص ۲۷-۲۸؛ میرک بخاری (ف ۱۲۴۰ ق)، صص ۶۳-۶۷؛ نوایی، نظام‌الدین امیر علیشیر، هرات افغانستان، (ف ۹۰۶ ق)، صص ۱۸-۲۰؛ نیازقلی، ایشان خلیفه، بخارا، (ف ۱۲۳۶ ق)، صص ۵۵-۵۸.
۵. زهیر درباره محتوای تذکره فهمی مطالبی آورده است که خالی از مسامحه نیست: «تذکره‌ای برحسب خواهش خواجه ملا میر محمد توخسب در شرح حال شعرای معروف و امرای بخارا که شاعر بوده اند و شعرای متأخر و معاصر خود تدوین کرده است» (۱۳۵۲: ۸۴). همان‌گونه که دیده می‌شود علاوه بر ضبط نادرست واژه «توخسب» اطلاعات زهیر در مورد گستره شاعران و امیران شاعر نیز نادرست است.
۶. این روایت با اندکی تغییر در واژه‌های آن در تاریخ حبیب‌السیر آمده است (۱۳۶۲: ۳/۳۱۵). نیز رک: غنی، ۱۳۸۳: ۵۴/۱-۵۵.

۷. بر این بیت منسوب به مولوی شرح‌هایی نوشته شده است که نگارنده از دو نسخه آن آگاهی دارد: ۱. نسخه خطی شماره IR۱۷۷۶۹ نوشته محمدرضا نائینی (ف ۱۱۳۰ ق)، محفوظ در کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس با نام «شرح بی‌تی از مولوی (منم معلول بی علت ...)»؛ ۲. نسخه خطی بدون شماره، محفوظ در گنجینه نسخه‌های خطی دانشگاه تهران. این رساله را داوود اسپرهم به همراه یک رساله دیگر یکجا با نام «رساله وحدتیه و رساله تشبیه» چاپ کرده است. نویسنده مقاله، رساله وحدتیه را به پس از رد انتساب به سه جلال‌الدین، از جمله مولوی، به جلال‌الدین دوانی (ف ۹۰۲-۹۲۸ ق) منسوب دانسته است (اسپرهم، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۷۲).

کتابنامه

- اسپرهم، داوود. (۱۳۸۶). «رساله وحدتیه و رساله تئیهیه». زبان و ادب [متن پژوهشی ادبی]. ش ۲۱. صص. ۱۶۱-۱۷۳.
- الگار، حامد. (۱۳۹۸ ش/ ۲۰۰۶ م). نقشبندیه. برگردان داود وفایی. تهران: مولی.
- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۱). سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی. ترجمه فریدون بدره ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بیچکا، یژی. (۱۳۷۲). ادبیات فارسی در تاجیکستان. ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانژاد هجران دوست. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی.
- خواندمیر، غیاث الدین. (۱۳۶۲). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. با مقدمه جلال الدین همایی. زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی. ج ۳. چ ۳. تهران: خیام.
- دانش، احمد مخدوم. (۱۹۶۰). رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت منغیته. به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالغنی میرزایف. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- زهیر، عبدالرزاق. (۱۳۵۲). «تذکره نگاری در ادب دری». ادب. س ۲۱. ش ۲. صص. ۷۵-۸۷.
- شمس بخارایی. (۱۳۷۷). تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر. مقدمه، تصحیح و تحقیق محمداکبر عشیق. تهران: آینه میراث.
- علی مردان، امریزدان و سیدعلی موجانی [زیرنظر]. (۱۳۷۶). فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان. ج ۱. تهران: وزارت امور خارجه.
- عینی، صدرالدین. (۱۹۲۶ م). نمونه ادبیات تاجیک. مسکو: نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- غفوروف، باباجان. (۱۳۷۷). تاجیکان. ج ۲. دوشنبه: عرفان.
- غنی، قاسم. (۱۳۸۳). تاریخ عصر حافظ: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ. ج ۱. چ ۹. تهران: زوار.
- فهمی، خواجه عبدالمطلب. (۱۹۳۶). تذکره فهمی. نسخه خطی شماره ۹۵۲. توصیف شده در: فهرست دست نویس های شرقی در فرهنگستان علوم تاجیکستان. زیر نظر ع. میرزایف و ا. بالدیروف (دوشنبه: دانش، ۱۹۶۸). ۲۷/۲.
- _____ (بی تا). تذکره فهمی. نسخه خطی شماره ۲۳۳۱/۲. توصیف شده در: فهرست نسخ خطی شرقی فرهنگستان علوم ازبکستان. زیر نظر ع. ارونایف و ر. جلیل اوا (تاشکند: فن، ۱۹۸۷). ۳۳-۳۲/۱۱.
- کوتی، سپیده. (۱۳۸۰). «تذکره نویسی فارسی در آسیای میانه» در دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه. به سرپرستی حسن انوشه. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص. ۲۸۶-۲۹۲.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم. (۱۳۸۰). «الله یار کته قورغانی» در دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه. زیر نظر حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص. ۵۸۹.

_____ (۱۳۸۰). «تذکره فهمی» در دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه. زیر نظر حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص. ۲۸۵.
 نائینی، محمدرضابن محمدرشید. (سده دوازدهم قمری). «شرح بیٹی از مولوی (منم معلول بی علت ...)». نسخه خطی شماره IR۱۷۷۶۹. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس.

- Algar, H. (1993). "Dahbīdīya" In Ehsan Yarshater (Ed.). *Encyclopædia Iranica*. (pp. 585-586). Vol. VI. New York: Encyclopædia Iranica Foundation. [In English].
- Афсаҳзод, А. (2004). "Таърихи Фаҳмӣ" дар *Энциклопедияи Адабиёт ва Санъати Тоҷик*. (С. 158). Ҷилди 3 - ӯм. Душанбе: Сарредакцияи Илмии Энцикло пеидяи Миллии Тоҷик. [In Tajik].
- Абдуллаев, Воҳид. (1967). *Ўзбек адабиёти тарихи (XVII аср адабиёти XVIII аср ва XIX асрнинг биринчи ярми адабиёти)*. 2-китоб. Тошкент: Ўқитувчи. [In Uzbek].
- Айнӣ С. (1964). *Куллиёт: Мирзо Абдулқодири Бедил*. Ҷилди 11-ӯм. Бахши 1-ӯм. Душанбе: Ирфон. [In Tajik].
- Мирзоев А. М. ва А. Н. Болдырев. (1968). *Феҳристи Дастхатҳои Шарқии Академияи Рсс Тоҷикистон*. Ҷилди 2-ӯм. Душанбе: Дониш. [In Tajik].
- Урунбаева А. И Р. П. Джалиловой. (1987). *Собрание восточных рукописей Академии наук Узбекской ССР*. XI Том. Тошкент: ФАН. [In Russian].